**نام مقاله: ارزش و ارزشهاي كتابخانه/سخنراني ارائه شده در جشن كتابخانه ها**

**نام نشريه: فصلنامه كتابداري و اطلاع رساني (اين نشريه در www.isc.gov.ir نمايه مي شود)**

**شماره نشريه: 42 \_ شماره دوم، جلد 11**

**پديدآور: ترجمه ناهيد انتظاريان**

**مترجم:**

**ارزش و ارزشهاي كتابخانه: سخنراني ارائه شده در جشن كتابخانه‌ها[1]**

**مايكل گورمن[2]**

 **ترجمه: ناهيد انتظاريان[3]**

**چكيده**

**اين مقاله با تبيين مشكلات و علاقه‌هاي مشتركي كه ميان كتابخانه‌هاي مختلف وجود دارد، ارزشهاي وجودي كتابخانه را شرح مي‌دهد و هشت ارزش را به عنوان استاندارد ارزيابي آنچه كتابخانه‌ها انجام مي‌دهند، ذكر مي‌كند كه عبارتند از: نظارت، خدمات، آزادي فكري، رعايت حريم اطلاعات شخصي، خردگرايي، تعهد نسبت به سواد و يادگيري، برابري در دسترسي به دانش و اطلاعات مدوّن، دموكراسي. همچنين، بيان مي‌دارد هرچند با ورود فناوري به كتابخانه‌ها بسياري از خدمات و برنامه‌هاي آنها متحول و دگرگون مي‌شود، ارزشهاي كتابخانه همچنان پايدار باقي خواهد ماند.**

**كليدواژه‌ها: ارزشهاي كتابخانه، ارزيابي كتابخانه، فناوري در كتابخانه.**

**از حضور در اين‌جا بسيار خوشحالم، اگرچه به خاطر فضاي موجود و بيشتر از آن به سبب دانشمندان برجسته‌اي كه پيش از من در اين‌باره صحبت كرده‌اند، اندكي سرآسيمه‌ام. ديگر اينكه بيان خوبي هم ندارم تا به صحبتهايم جلوه بدهم. با وجود اين، هرچند يك كتابدار از كتابخانه‌اي معمولي با قدمتي90 ساله ـ نه 400 ساله ـ هستم، اما اين مسلم است كه در ويتني متولد شده‌ام و مي‌توانم مانند جي‌كتسبي[4] و با همانتوجيه زيركانة او، ادعاكنم كه يك «آكسفوردي» هستم.**

**وضع كنوني ما**

**سرود مذهبي «اچ. اف. لايت»[5] با نام «بمان با من» پس از بند «شامگاه به سرعت فرا مي‌رسد» و بند معروف «دگرگوني و فنا را به هركجا شاهدم» در خود دارد. «باب دايلن»[6] از آهنگسازان مشهور معاصر، مي‌گويد: «هنوز تاريك نيست، اما خواهد شد.» چنين تاريك‌انديشي، مختص افرادي چون ماست كه در سنين خاصي به سرمي‌بريم و به بازنشستگي نزديك مي‌شويم، اما به نظر من بايد در مقابل آن مقاومت كرد. مطمئنم كتابداران در سالهاي آخر امپراتوري رم بر اين باور بوده‌اند كه تمام دستاوردهاي آنان در بهترين حالت به فراموشي سپرده خواهد شد، اما به واسطه عصر تاريك پيش رويشان كه زبانزد همگان است، نمي توان بر بدبيني آنها خرده گرفت. «اي. اس گرايلينگ» نويسنده انسانگرا، نوشته است: «مردمان هر عصري تصور مي‌كنند آن عصر بحران زده است. آنها با تأسف مي‌گويند: همه چيز بدتر شده است، ميزان جرايم بالا رفته، كيفيت زندگي پايين آمده و جهان آشفته است. افراد متدين فكر مي‌كنند وضعيت عصر آنها آن‌قدر بد است كه مي تواند نشانه آخر دنيا باشد.**

**چنين گرايشهايي نادرست است، زيرا از اين باور نشأت گرفته‌اند كه در جايي يا زماني دور جهان چيزي را گم كرده است، زمانه اي راحت و لذت بخش، مثل ساعت صرف چاي در بعد ازظهر، كه از خطر و ناملايمات نشاني نداشت.**

**چه چيزي همه ما را رنج مي‌دهد؟**

**بياييد به مشكلاتي كه همه كتابخانه‌ها كمابيش با آنها دست به گريبانند نگاهي بيندازيم:**

**· هجوم اكثريت استفاده‌كنندگان كتابخانه از منابع چاپي به سمت منابع الكترونيكي، با اين تصور كه همه چيز در وب وجود دارد.**

**· بودجه مربوط به منابع و برنامه‌هاي سنتي كتابخانه به نفع بودجه مربوط به رقومي‌سازي منابع و خدمات الكترونيكي بشدت كاهش يافته؛ اين در حالي است كه از ميزان انتشارات سنتي كاسته نشده است.**

**· ظهور مديريتهاي متعدد در پاسخ به مفاهيمي چون كتابخانه‌‌هاي رقومي و موارد مشابه، و عدم تماس مستقيم با فشارهاي پيش روي كار كتابخانه‌اي و نيازهاي واقعي مراجعان.**

**· ضرورت ايفاي نقشهاي بيشتر بدون پشتوانة ماليِ مورد نياز براي كتابخانه‌هاي عمومي و كتابخانه‌هاي آموزشگاهي، بخصوص در رابطه با كودكان.**

**· فشار روي كتابخانه‌هاي عمومي و دانشگاهي براي اشتراك، نگهداري و پرداخت هزينة مجموعه‌هاي رقومي، پايگاه‌هاي اطلاعاتي و ... كه توسط گروه‌هاي ديگر ساخته مي‌شوند.**

**· بي‌ميلي بسياري از مديران، هيأت امنا و ... در تأمين بودجه و بهبود ساختمان كتابخانه‌ها.**

**· دانش‌آموختگان و كتابداران تازه‌كار كه در مورد مهارتهاي پايه كتابخانه‌اي، آموزش لازم را نديده‌اند ( خدمات مرجع، فهرستنويسي ،...).**

**· قدمت حرفه كتابداري و بازنشستگي تعداد زيادي از كتابداران با مهارتهاي غيرقابل جايگزين.**

**· افزايش شبكه‌ها و ديگر برنامه هاي تعاوني بدون حمايت و پشتوانة مالي، همزمان با جستجوي راهي براي رفع نيازهاي جامعه با توجه به بودجة موجود كتابخانه.**

**· افزايش فوق‌العاده نيازهاي آموزشي كتابخانه‌اي و برنامه‌هاي مهارتهاي اطلاع‌يابي براي همة استفاده‌كنندگان كتابخانه.**

**· تغيير در بسياري از آموزشهاي كتابخانه‌اي براي رو به رو شدن با انفجار اطلاعات و گرايش به رقومي‌سازي .**

**· بحران در حفاظت و نگهداري منابع كتابخانه‌اي، بخصوص منابع رقومي و الكترونيكي.**

**هريك از ما مي‌تواند مواردي را به اين فهرست مشكلات اضافه كند و در عين حال مبرا از بدبيني و نااميدي تلقي شود. حداقل دو دليل وجود دارد كه معتقدم چنين كاري توجيه‌ناپذير است. نخست اينكه، همة ما در هر دورة زندگي اين مشكل را داريم كه فكر مي‌كنيم زمان و گرفتاريهاي ما منحصر به فرد هستند و تحولات به گونه‌اي بي‌سابقه تغيير شكل يافته است. «اصل كوپرنيك»[7] مي‌گويد: همان‌گونه كه زمين جاي منحصر به فردي نيست، زمان نيز غير عادي و خاص نمي‌باشد. ما سياره خود را خاص مي‌بينيم، زيرا تمام آن چيزي است كه داريم، بنابراين مي‌خواهيم عصر خود را نيز عصري خاص ببينيم، زيرا تنها زمان ما براي زندگي كردن است. دومين دليل مسلم كه از دليل اول نشأت مي‌گيرد، بيانگر آن است، اگر اين زمان يك زمان خاص نيست، چرا بايد فكر كنيم زمان ما از همه زمانهاي مشابه در تاريخ ارتباطهاي بشر و تاريخ كتابخانه‌ها متفاوت است؟ بلكه منطقي‌تر آن است كه فكر كنيم در نقطه‌اي جالب از فرايند توسعة كتابخانه‌ها و ارتباطهاي بشر قرار گرفته‌ايم و تاكنون تغييرات و تحولات زيادي را پشت سر گذاشته‌ و تغييرات زيادي را پيش روي خود داريم. بايد توجه داشت، ما به عنوان يك حرفه‌مند، مي‌توانيم راحت باشيم و با مشكلات خود بر اساس تحليل و منطق، خونسرد برخورد كنيم و در هنگام بروز تحول، پاسخهاي در خور تحولات بدهيم. مسلماً عمده‌ترين تحول، استفاده از فناوري رايانه‌اي و ارتباطهاي رقومي در خدمات كتابخانه‌اي به گونه‌اي متعادل و عملي است. پذيرش تسلط ناگهاني مدارك الكترونيكي، معنايي كمتر از براندازي همه ساختارهاي كنوني ندارد. در مورد كتابخانه‌ها اين به معناي پايان تصور مكاني از كتابخانه‌ها، بازتعريف حرفه كتابداري، جايگزيني خدمات اطلاع‌رساني براي دانش مدون و حذف خدمات و برنامه‌هاي سنتي كتابخانه ( خدمات مرجع، كنترل كتابشناختي و ...) است. اين مسئله سر منشأ تمام بحثهاي مربوط به تغييرات پارادايم‌ها، مفاهيم مربوط به باز مهندسي و نيز همه آنچه از نظريه‌هاي بي‌اعتبار شدة مديريت باقي مانده، مي‌باشد. بنابراين، چقدر منطقي‌تر خواهد بود اگر ديدي انساني و تكاملي داشته، براي نوآوري و ماندگاري كار كنيم و نسبت به يادگيري و تمدن شكل دهندة تاريخ كتابخانه‌ها، تعهد بيشتري داشته باشيم.**

**گوناگوني كتابخانه‌ها**

**رشته‌اي طلايي از ارزشها و رويّه‌ها در فعاليتهاي كاري تمام كتابخانه‌ها وجود دارد كه كتابداري را بدون توجه به مكان به منزلة يك حرفه تعريف مي‌كند. اما در هر صورت، بايد اذعان داشت كه گوناگوني در كتابخانه‌ها بسيار است. آنها از نظر اندازه، وظيفه، موقعيت محلي، منابع تأمين بودجه، كارمندان و امروزه بخشي از بودجه‌شان را كه روي فناوري رايانه صرف مي‌كنند، تفاوت دارند. بين يك كتابخانه خصوصي كوچك حقوقي و كتابخانه يك دانشگاه تحقيقاتي بزرگ، تفاوت زيادي وجود دارد. اگر چه هر دو كتابخانه هستند، اما ويژگيهاي بسياري وجود دارد كه به تمايز آنها منجر مي‌شود و هر يك از آنها نيز به نوبة خود، با كتابخانه آموزشگاهي يك شهر بزرگ و يا كتابخانه عمومي اقماري روستا متفاوت است. با وجود اين تفاوتها، مهم است بدانيم «كتابخانه بودليان»[8] رسالت مشتركي با يك كتابخانه سيار در جاده‌هاي جنگلهاي آيداهو دارد. آنها هر دو سوابق بشري را براي استفاده كنندگان دسترس‌پذير مي‌سازند و براي رسيدن به اين هدف خدمات جنبي ارائه مي‌كنند. كتابداران متخصص بودليان همان كار كارمندان كتابخانه سيار را انجام مي‌دهند. خدمت به محققان، دانشجويان و استفاده كنندگان غيرحرفه‌اي، جزء اولويتهاي اول و تغذيه فكري بزرگسالان و كودكان، منوط به رسيدن كتابخانة سيار به آنها، جزء اولويتهاي بعدي است. كتابخانه‌ها مانند مؤسسه‌هاي انساني ديگر، گزينه‌هاي مختلف و پيچيده اي براي انتخاب دارند كه نتايج آن سودمند و در عين حال مبهم است. در آمريكا به ازاي هر دانشگاه بدون كتابخانه كه مدارك كم ارزش و گران قيمت خود را تبليغ مي‌كنند، دانشگاه‌‌هايي واقعي با كتابخانه‌هاي برجسته وجود دارد كه افزايش بودجه‌ آنها به صورت بارزي در دفترچة راهنمايشان مشخص است اين در حالي است كه همان دانشگاه به احتمال زياد سرمايه خود را در پروژة آموزش از راه دور به‌كار مي‌گيرد؛ پروژه‌هايي كه دانشجويان آن تنها به پايگاه‌هاي اطلاعاتي الكترونيكي و مجموعه بسته‌هاي منابع خواندني دسترسي دارند. پيام ضمني اين مسئله آن است كه مي‌توانيد آموزشي با كيفيت بالا، بدون دسترسي به يك كتابخانه دانشگاهي واقعي به دست آوريد. كتابخانه‌هاي دانشگاهي و عمومي بخش زيادي از بودجه آنها را براي تهيه پايانه‌ها و پايگاه‌هاي اطلاعاتي اختصاص مي‌دهند تا امكان دسترسي به آنها را براي كاربران‌ خود فراهم آورند. مدارس ابتدايي و راهنمايي و دبيرستانهايي كه از اعتبارات مناسبي برخوردارند، كتابخانه‌هاي عالي جامع با كتابهاي جديد و زيرساختهاي خوب فناوري دارند (معمولاً شهرهاي بزرگ آمريكا‌، همچنين شهرهاي كوچك كه دانشگاه‌ها و هنرستانهاي صنعتي بزرگ دارند، اين گونه هستند). اما مدارسي كه اعتبارات مناسبي ندارند، يا اصولاً فاقد كتابخانه‌اند يا كتابخانه‌هاي فقيري دارند.**

**«بنياد گيتز»[9] برنامه گسترده‌اي براي كابل‌كشي كتابخانه‌هاي عمومي و كتابخانه‌هاي آموزشگاهي در مناطق محروم دارد، اما تا آنجا كه مي‌دانم، برنامه مشابهي براي تأمين كتابها و يا كتابداران مورد نياز آنها ندارند. تبعيض رقومي، واقعيتي تلخ براي اقليتهاي زيادي از مردم است. اما تبعيض در كتابخانه‌ها و سواد، وسيع‌تر، سياه‌تر و اصلاح‌ناپذير‌تر است.**

**ساختمانهاي كتابخانه‌ها: نشانه‌ها و نمادها**

**درست است كه ساختمان كتابخانه، جذاب، مد روز و مكاني براي ديده شدن و بازديد كردن نيست، اما زماني كه چيزي براي من نامشخص است، لذت و راحتي مرا تأمين مي‌كند. نوع نگاه مردم به كتابخانه‌ها بسيار عجيب است. در برابر هر مقالة روزنامه يا مجله دربارة برتري شبكه و وب و جواناني كه بيشتر وقت‌ خود را در دنياي ديجيتال مي‌گذارنند، مقاله‌اي متناقض درباره اهميت كتاب و خواندن و ارزش وجود كتابخانه ـ معمولاً عمومي ـ در نزديكي ما و در جامعه وجود دارد. هر دو مقاله به يك اندازه در اشتباه هستند و به بيان بهتر رويكردي افسانه‌وار و قالبي دارند. به عنوان مثال، مطالب مجله‌ها و روزنامه‌ها، تاريخ شماري از تهديدهاي مطرح براي خدمات كتابخانه‌هاي محلي، با ساختمانهاي قديمي و نيز تهاجم وسيع و پيچيده بر ضد آنها بدون توجه به نقش نمادين كتابخانه‌ها بوده است.**

**كتابخانه‌ها نماد يادگيري و تعهد جامعة كتابخانه‌اي نسبت به يادگيري هستند. ‌آنها همچنين آرمانها را آشكار مي‌سازند. يكي از بحثهاي مطرح مربوط به ساخت يا باز تعمير ساختمان كتابخانه‌هاي قديمي در شكل نمادين و البته كاراست. سؤال اينجا‌ست كه جامعه مي‌خواهد ساختمان كتابخانه چگونه باشد و نيز از طرف ديگر جامعه مي‌خواهد كتابخانه نماد چه باشد؟ يك روزنامه نگار انگليسي نوشت: كتابخانه‌هاي عمومي درآينده با شرايط بدتري مواجه خواهند شد. كمبريج، لايستر، استوك‌آن ترنت، و لندن بروگ شرقي از تاور هملت، تنها مكانهايي هستند كه سنت‌گرايان آنها ـ بيشتر از غير‌متخصصان سفيد پوست و طبقه متوسط ـ با مدرن‌گرايان شوراي شهر و مسئولان محلي كه قايل به جابه‌جايي كتابخانه‌هاي كم استفاده و قديمي به ساختمانهاي پيشرفته واقع در مراكز خريد بودند، مخالفت نموده‌اند. از نظر مسؤلان، اين جابه‌جايي باعث جذب بيشتر افراد به استفاده از خدمات كتابخانه خواهد شد. ملاحظه مي‌كنيد، «طبقه»، «تحصيلات» ‌و «سن» عوامل اثرگذار در اين بحثها به شمار مي‌روند و دو گرايش متعارف در جامعه در باب نگاه به مكان و ماهيت برخي ساختمانها به وجود مي‌آورند. در غرب، تناقضهاي مشابه ديگري نيز وجود دارد؛ مثال ايدة كتابخانه به منزلة حيات فكري و آموزشي اجتماع، به كم‌رنگ شدن نقش كتابخانه‌ها به عنوان مراكز اطلاع‌رساني منجر شده است.**

**توجه داشته باشيد، وقتي به جامعه اشاره مي‌كنم، كلمه را در معناي وسيعي به كار مي‌برم. جامعه مي‌تواند يك شهرداري، مركز كار، مؤسسه آموزشي، مدرسه، شركت، مركز تحقيقات، آژانس دولتي، يا هر اجتماع ديگر از مردم در يك مكان يا براي يك هدف باشد. بحثها هميشه اساساً دربارة نقش كتابخانه در جامعه بوده، يا اينكه جامعه واقعاً به مركزي به عنوان كتابخانه نياز دارد؟ چنين بحثهايي به طور كلي بين مدرن‌گراها و محافظه‌كاران ديده ‌مي‌شود و ممكن است در نمونه‌‌هاي زيادي همچنين باشد. همانند اكثر تعاملهاي انساني، اين بحثها نيز سطوح و درجه‌هاي اختلاف متعددي دارند. انتخاب بين قديم و جديد، فناوري و كتاب، معنويت و ماده‌گرايي، يادگيري و سرگرمي، اطلاعات و دانش يا هر دو گانه ديگر نيست، بلكه مهم چگونگي برقراري تعادل ميان اين عوامل و خلق موقعيتي است كه بهترين هريك را در برداشته باشد است. كتابخانه‌ها ارگانيسمي پيچيده‌اند كه در طول زمان، تطابق فوق‌العاده‌اي در برابر تغييرات از خود نشان داد‌‌ه و به سختي ارزشهاي پايداري را ايجاد كرده‌اند. ساختمانهايي كه كتابخانه‌ها را در خود جاي داده و تا حدي به آن معنا مي‌بخشند، نماد و نشانه‌اي از اين تضاد‌ها و انتخابها هستند. بعضي از افراد جامعه ساختمانهاي قديمي را دوست دارند، زيرا اين ساختمانها براي آنها تداعي‌كنندة ارزشهاي قديمي هستند. برخي ديگر ساختمانهاي جديد را تحسين مي‌كنند، زيرا نو هستند. ديگران ـ احتمالاً اكثريت ـ هم شكوه ساختمانهاي قديمي و هم كارايي و جاذبه ساختمانهاي جديد را خواستارند. هر سه دسته مي‌توانند در كنار يكديگر در بازسازي كتابخانه‌ها فعاليت نمايند (يك نمونه عالي مي‌تواند ساختمان كتابخانه عمومي نيويورك باشد).**

**بايد ديدگاه مشخصي نسبت به ساختمان كتابخانه‌ها داشته و ويژگيهاي هر يك را از ديگري تميز دهيم. براي مثال، يك كتابخانه دانشكده‌اي جديد را «مركز اطلاعات»[10] ناميدن، كاري احمقانه است، اما جرم نيست. كتابخانه ممكن است واقعاً كارا و زيبا باشد. در چنين شرايطي، اسم آن اهميت زيادي نخواهد داشت. «كتابخانه ليد»[11] در دانشگاه «نوادا» در لاس وگاس كه در سال 2001 تأسيس شد، يك كافه تريا دارد كه مراجعه‌كنندگان را به صرف غذا و نوشيدني در كتابخانه تشويق مي‌كند. بعضي ممكن است آن را سهل‌انگاري بدانند و از كهنه و پاره‌ شدن كتابها، فرشها، مبلمان و ... ناراحت شوند. اما اين مشكل بزرگي در كتابخانه هاي مدرن به شمار نمي‌آيد، زيرا مراجعان كتابخانه به هر طريق ممكن غذا و نوشيدني خود را در كتابخانه مصرف مي‌كنند؛ حتي در كتابخانه‌‌هايي كه آوردن خوراكي ممنوع است. تعطيلي شعبه‌اي از كتابخانه ‌عمومي و انتقال آن به يك مركز خريد، عجيب به نظر مي‌رسد؛ اما ممكن است به صورت يك واقعيت پذيرفته شده و با ديد قرن بيست و يكمي به عنوان يك مركز خريد در ميدان شهر به آن نگريسته شود. ازطرف ديگر، افراد مسن بدون تسهيلات حمل و نقل و بچه‌هايي كه رفتن به مركز خريد براي آنها اتفاقي است، كساني هستند كه بيشتر از شعبه مجاور مركز خريد استفاده مي‌كنند. بنابراين، سردرگمي اصلي كتابخانه‌ها، به انتخاب بين افزايش تعداد مراجعه‌كنندگان بالقوه و نيازهاي بالفعل آن دسته از افرادي مربوط مي‌شود كه كتابخانة محلي براي آنان از مهمترين تسهيلات اجتماعي است.**

**ساختمان كتابخانه در فضا و ساختار خود نمادين و نشانمند است. علاوه بر اين، از مرز فضا و ساختار خود نيز عبور مي‌كند بخصوص امروزه كه فناوري، گسترة كتابخانه را بيش از بيش وسعت بخشيده است. هر كسي كه از كتابخانه شگفت انگيز آمريكا در هر نقطه از جهان استفاده مي‌كند، به اندازة فردي كه در سالن مطالعه اصلي ساختمان جفرسون شمارة يك جنوب شرقي واشنگتن دي سي نشسته ‌است، كاربر كتابخانه شمرده مي‌‌شود. ابزاري كه امكان استفاده از راه دور را فراهم آورده، فناوري رايانه و بويژه وب است. به هر حال، ابزار (ارتباطات) به منزلة هدف بدون محتوا، بي‌فايده خواهد بود. به طور كلي، اشتباه است بگوييم وب كتابخانه آمريكا را ساخته است. كتابخانه آمريكا در آرشيوهاي متعددي در ساختمانهاي «ماديسون»، «جفرسون»، «آدامز» و مكانهاي ديگر وجود دارد. در آرشيو‌ها يا كتابخانه‌ها سوابق بشري نگهداري مي‌شود نه ابزارهايي كه محتوا را انتقال مي‌دهند. فناوري قابليت گسترش برنامه‌ها و خدمات كتابخانة كنگره يا هر كتابخانه ديگري را دارد. اما اين مجموعة كتابخانه است كه اساس چنين خدماتي را تشكيل مي‌دهد. اكثريت منابع و مدارك با ‌ارزش در سوابق بشري به شكل چاپي و ديگر شكلهاي غيررقومي هستند يا به طور همزمان به شكل رقومي و غيررقومي مي‌باشند. تنها بخش كوچكي از اسناد با ارزش پايدار سوابق بشري با اندازه‌اي نامعلوم به شكل رقومي وجود دارد. مجموعه‌اي كه بيشترين خطر از ابتداي اختراع چاپ گوتنبرگي تاكنون، متوجه آن بوده است و به همين خاطر نيز بايد مورد توجه واقع شود اما همة توجه نبايد معطوف به فناوري باشد و ارزش فناوري به عنوان يك محمل نبايد مارا نسبت به واقعيت برتر ارزش محتوا كه از طريق آن منتشر مي‌شود، بي‌توجه كند.**

**كاركنان كتابخانه**

**حرفة ما در دو بُعد مهم، رو به تحول است. ما از نظر ميانگين سنّي، مسن‌تر هستيم و بين كتابداران آموزش ديده در مدارس كتابداري 20 سال قبل يا بيشتر و دانش‌آموختگان سالهاي اخير، شكافي از دانش وجود دارد. در سال 1998 ، 57% كتابداران آمريكا 45 ساله يا مسن‌‌تر بوده‌اند. ارقام سرشماري 1990 بيانگر اين مطلب است كه 58% كتابداران بين سالهاي 2005 و 2019 به 65 سالگي خواهند رسيد. طرح دولت منتخب فدرال براي جذب كتابداران جوان، ممكن است با مقاومت جريانهاي مخالف جامعه كتابداري رو به رو شود (حتي اگر توانايي مقابله با كاهش بودجه را داشته باشند.) كتابداران در حال پيرشدن هستند، اما تعداد كتابداران جوان هم در حال افزايش است (در حالي كه كتابداران مسن فقط يك زير مجموعه كوچك هستند از اين كل را تشكيل مي‌دهند.) تعداد افرادي كه حق رأي دارند، افزايش پيدا مي‌كند و به نسبت بر تعداد كساني كه مطالعه مي كنند نيز افزوده مي‌شود (اشتراك اين دو مجموعه اتفاقي نيست.) سوابق مشابه آن، مي‌تواند در ميان معلمان مدرسه، استادان دانشگاه و پرستاران پيدا شود. سؤالي كه بايد توجه ما را به خود جلب نمايد اين است كه آيا كتابداري نمونه‌اي بارزي آن اصل است كه بيان ‌مي‌دارد فقط افراد مسن، ارزش آموزش، يادگيري، خواندن، هنرها و همه شايستگي هاي ديگر تمدن را مي‌فهمند؟ اين را مي‌پرسم، نه به عنوان اظهار تأسف يك شخص قديمي مسلك كه دوره‌هاي طلايي را از دست رفته مي‌داند ـ اگرچه ممكن است توصيف درستي باشد ـ بلكه به عنوان كسي كه همه آمارهاي آموزش، خواندن، رأي دادن و بقيه فعاليتهاي تربيتي و اجتماعي را بررسي نموده است. در آنجا براي هر كسي بخواهد بخواند واقعيتها وجود دارد و كتابداران به تنهايي نمي توانند تمايل افراد و يا اجتماع را تغيير دهند، مگر آنكه به عنوان بخشي از يك هيئت فرهنگي و ائتلاف آموزشي شوند. مسئولان مدارس كتابداري گزارش مي‌كنند دانشجويانشان از نظر جمعيت شناختي نسبت به كلاسهاي كتابداري 20سال قبل بسيار متفاوتند. تعداد دانشجويان سنتي كساني كه در نيمة اول بيست سالگي خود مدرك ليسانس دريافت كرده‌اند بشدت كاهش يافته و جاي خود را به افراد مسن‌تري داده كه شغلشان را به واسطة فراهم نبودن كار در دانشگاه، تنفر از تدريس در مدرسه، تغيير در زندگي شخصي و دلايل ديگر، عوض كرده‌اند. آنها به واسطة تبليغات بي‌نظير مدارس كتابداري در باب وجود مشاغلي با نام «متخصص اطلاع‌رساني» در پستهاي كلي كتابخانه‌اي جذب اين مدارس شده‌ و به تحصيل مي‌پردازند. مورد اخير، محصول باوري اشتباه و مبني بر آن است كه ما در زمانه‌اي منحصر به فرد و متحول زندگي مي كنيم: عصر اطلاعاتي كه مستلزم تحول كامل برنامه‌هاي آموزشي كتابخانه‌اي يا حتي حذف برنامه‌هاي آموزشي فعلي در جهت ايجاد دوره‌هاي جديد آموزشي است.**

**فناوري در كتابخانه‌ها**

 **كتابخانه‌ها هميشه به فناوري علاقه داشته‌ ‌و آن را به كار گرفته‌اند و از فناوريهاي جديد ارتباطي و اطلاعاتي براي پشتيباني برنامه ها و خدمات خود استفاده كرده‌اند. كتابخانه‌ها ـ از جمله بودليان ـ در اواخر قرن نوزدهم به صورت فشرده قفسه آرايي شده بودند. اين كار براي تبليغ ماشين تحرير، فهرستبرگه‌هاي يكسان، ‌خدمات مرجع تلفني و كاربردهاي ديگر فناوريها در يكصد سال قبل نبود. علاوه بر اين، هر شكل جديدي از فناوري ارتباطات، از ميكروفرم و صفحه گرامافون گرفته تا فناوريهاي جديد امروز، مشتاقانه توسط كتابخانه‌ها براي استفادة مراجعه كنندگان به كار گرفته شده است. در سالهاي پس از جنگ جهاني دوم، علاقه‌مندي كتابخانه به فناوري بيشتر شد. سيستم كارت‌هاي پانچ شده و انواع سيستمهاي ميكروكارتها براي انواع هدفهاي پردازش فني و بازيابي، بخصوص در بسياري از كتابخانه هاي تخصصي كه طي سالهاي 1940 و 1950 توسعه يافته بودند، مورد استفاده واقع گرديد. نهضت كتابخانه‌هاي تخصصي به نوبة خود نهضت دكومانتاسيون را در سالهاي 1920 و 1930 شكل داد. هريك از آنها به مقدار زيادي باعث ايجاد نگاه علمي به فرايندهاي كتابخانه‌اي شده و كتابداري را به طور كلي متحول نمود. كتابخانه‌ها همچنين خيلي زود پذيراي رايانه شدند. «وانوار بوش»[12] فردي اثرگذار براي استادان و دانشجويان مدارس كتابداري و محققان اين حوزه در دورة پس از جنگ بود. ديد او نسبت به ابزارها (رايانه‌ها) كه امكان دسترسي و تسلط روي دانش اعصار را فراهم مي‌ساخت، توجه همه كتابداران متفكر آن زمان را به خود جلب نمود.**

**كتابداري همچنين 20 سال بعد تحت تأثير كتابي كه توسط دانشمند بزرگ رايانه «جي. سي. آر ليكليدر»[13] نوشته شده بود، قرار گرفت. «ليكليدر» در كتابش با عنوان «كتابخانه‌هاي آينده»[14] شبكه‌ها، ايدة فضاي كار تعاملي و قابليتهاي رايانه را پيش‌بيني كرد كه به استفاده‌كنندگان اجازه مي‌داد هر زمان بخواهند، بتوانند به اطلاعات جاري، صنعتي، دولتي و حرفه‌اي و همچنين به اخبار، سرگرمي و آموزش دسترسي پيدا كنند . وب ليكليدر ساختاري سازمان يافته‌تر از وب واقعي در 40 سال بعد داشت و خواندن كتابش ثابت كرد او تفاوت بين دانش و اطلاعات را درك كرده است؛ دركي كه امروزه كمتر بدان توجه شده است. دو نكته اساسي در مورد كتاب ليكليدر وجود دارد: نخست بر پاية مطالعات و گزارشهاي اوايل دهه 1960 بود؛ يعني خيلي پيش از كاربر جدي رايانه در كتابخانه‌ها. دوم، حرفه كتابداري «‌كتابخانه‌‌هاي آينده» را ـ با وجود آنكه توسط فردي خارج از حوزه كتابداري نوشته شده ـ مشتاقانه پذيرفت. رايانه در دوره‌اي رواج يافت كه كمتر كسي به چنين تخصصي اعتنا مي‌كرد. اين اولين نگرشها در سالهاي بعدي با ايجاد ركوردهاي مارك دنبال شد كه تبعات متضادي داشت. اول، عمر طولاني فهرستبرگه‌ها به وسيلة ساخت كارت و توليد به موقع و به اندازة آن، و دوم از بين بردن فهرستبرگه‌ها در اواخر سالهاي 1970 و اوايل 1980 . رايانه‌ها به عنوان پايه ايجاد مركز كتابخانه‌هاي رايانه‌اي پيوسته (OCLC) و بسياري از سيستمهاي امانت كتابخانه‌اي و در واقع اولين سيستمهاي اختصاصي كتابخانه‌اي، به شمار مي‌آمدند. دو دوره عصر رايانه در كتابخانه‌ها وجود داشته است: نخست، خودكارسازي كتابخانه بود كه طي آن استفاده از رايانه، فرايندهاي كتابخانه‌اي همچون امانت، فهرستنويسي، كنترل نشريه‌هاي ادواري، جستجوي پيوسته و ... را كاراتر مي‌سازد. دوم، رقومي‌سازي كتابخانه است كه طي آن بخشي از محتواي كتابخانه‌ها به شكل رقومي ايجاد و ذخيره شده و از طريق سيستمهاي رايانه‌اي، دسترس‌پذير مي‌شوند. خودكارسازي كتابخانه چنان خوب انجام شده است كه فهرستبرگه‌ها و ساير مدارك همچون كاردكس، مثل در و تخته به هم جفت شده‌اند. اما رقومي سازي كتابخانه با وضعي نابسامان، آينده‌اي غير قابل پيش‌بيني دارد و به‌طور قابل توجهي بر پاية نهضت خودكارسازي كتابخانه بنا شده است، اما نسبت به رايانه به ابزار متعهد نبوده است. نمونة بارز آن، نسل كنوني فهرستهاي وب پايه است كه از بسياري جهات نه تنها از فهرستهاي نسل اول، بلكه از فهرستهاي دستي مرتب نيز عقب مانده‌تر هستند. سؤال اصلي كه گسترة وسيعي از جامعه و حرفة خودمان را تحت تأثير قرار مي‌دهد و كتابداران بايد آن را مورد توجه قرار دهند، اين است كه وقتي فناوري به جاي آنكه ابزاري براي رسيدن به هدف باشد (مثل خدمات كتابخانه‌اي در حرفة ما) به هدف تبديل شود، چه اتفاقي رخ خواهد داد؟ هيچ فرد معقولي معتقد نيست كه گذشته از جمع‌آوري داده‌ها و اطلاعات، منابع قابل دسترس در وب از مجموعه‌هاي كتابخانه‌اي بهتر باشند، اما بسياري از افراد به گونه‌اي عمل مي‌كنند كه گويي اين مسئله را باور دارند، در حالي كه در سطح بالاتر فقط درصد ناچيزي از دانش مدوّن جهان در وب وجود دارد. دانشجويان بر اين باور نيستند و نتيجه رفتار آنهاست كه حداقل به طور ضمني به اين سمت سوق مي‌يابند، در حالي كه بايد واقعيتهاي دانش مدوّن جهان، پژوهش و تحقيق را به آنها آموزش داد.**

**ارزشهاي ‌كتابخانه**

**اكنون مي‌خواهم دربارة هشت ارزشي كه در كتابي با عنوان «ارزشهاي پايدار ما»[15] در سال 2000 منتشر كرده‌ام، شرح مختصري بدهم. من يك كتابدار دانشگاهي‌ام و لزوماً از خوشيها و سختيهاي كتابخانه‌هاي دانشگاهي مطلع‌تر هستم. با وجود اين، همان‌گونه كه گفتم، عميقاً معتقدم ميان كتابخانه‌هاي مختلف علاقه‌هاي مشتركي وجود دارد.**

**چرا ارزشها؟**

**ارزشها در عمل مفيد و سودمندند، زيرا استانداردهايي براي ارزيابي آنچه انجام مي‌دهيم بوده و به واسطة آنها مشخص مي‌كنيم نسبت به يك هدف چقدر دور يا نزديك هستيم. به واسطة ارزشهاست كه موقعيت خود را با ديگران و با ايده‌آلهايمان مقايسه مي‌كنيم. علاوه بر اين، ارزشها اساس و مبنايي براي بحث و مباحثه و مجموعه‌اي از اصول مورد نياز براي برقراري روابط متقابل سودمند با مردم و ساير گروه‌ها فراهم مي‌كنند و علاوه بر سودمندي‌شان به عنوان معيار رفتار، هدفها و روشهاي فعاليت ما از نظر روانشناسي نيز براي افراد و گروه‌ها مهم هستند. اگر از منظر نظام ارزشي خود موجه باشيد، حتي شكست نيز براي شما قابل تحمل خواهد بود، زيرا ارزشهايتان به شما مي‌گويد آنچه را انجام داده‌ايد با ارزش و هدفمند بوده و سعي كرده‌ايد به آنچه ستوده است، برسيد. فردي كه در قالب ارزشهاي خود موجه باشد، احترام زيادي براي خودش، حداقل در حوزة عمل يا زندگي، قايل است.**

**البته، اينجا نكته مبهمي نيز وجود دارد. پايبندي به ارزشها ممكن است خالصانه باشد، اما مي‌تواند به تعصب نيز تبديل گردد. در چنين نظامهاي ارزشي نامتناسبي، تنها فرد متعصب درست مي‌گويد؛ در حالي كه به عقايد و اولويتهاي ديگران همواره نه با عنوان تفاوت بلكه با برچسب «اشتباه» يا «خطرناك» نگريسته ‌مي‌شود. اين ماية تعصب و جنگهاي مذهبي است. اين باور احساسي كه خلوص در پايبندي به ارزشها هميشه قابل تحسين است، چيزي جز فريفتن خود نيست. جهان پر از متعصبان صادق است؛ كساني كه چنان از درستي نظام ارزشي خود مطمئنند كه براي تحميل آن به ديگران، از هر ابزاري استفاده مي‌كنند.**

**هشت ارزش**

**1. نظارت: كتابداران و كاركنان آرشيو، در حفاظت و انتقال سوابق بشري به نسلهاي آينده نقش منحصر به فردي دارند. بسياري از ارزشها و وظايف ما با گروه‌ها و علاقه‌هاي ديگر مشترك است، اما تنها به حفاظت و نگهداري اطلاعات و دانش مدوّن مي‌پردازيم. مؤلفان، ناشران، كتابفروشان، معلمان، محققان و نگهبانان موزه از جمله افرادي هستند كه از اين واقعيت كه سوابق گذشتگان در دسترس آنهاست، به‌طور مستقيم سود مي‌برند. اما اين فقط كتابداران و كاركنان آرشيو هستند كه به حفاظت و نگهداري اين اسناد پرداخته‌اند. اگر مقدار زيادي از اطلاعات و دانش مدوّن دنيا در دسترس باشد، آن هم فقط به شكل رقومي، براي حفاظت و نگهداري سوابق بشر با بحران رو به رو مي‌شويم و هر آنچه را تاكنون ديده‌ايم، از رشد باز خواهد داشت. بنابراين، ضروري است كتابداران با هم كار كنند تا براي نظارت در آينده طرحي مناسب بريزند؛ طرحي شامل ابزارهاي عملي و هزينة سودمند تا نسلهاي آينده آنچه را ما مي‌دانيم، بدانند.**

**2. خدمت: كتابداري، حرفه‌اي است كه به واسطة خدمات خود تعريف مي‌شود. ما، هم به افراد و هم به جامعة بشري خدمت‌رساني مي‌كنيم. هر جنبه از كتابداري و هر عملي كه به عنوان كتابدار انجام مي‌دهيم، مي‌تواند و بايد به عنوان خدمت مورد سنجش قرار گيرد. خدمت ما مي‌تواند گسترده باشد، همچون ادغام موفقيت‌آميز آموزش كتابخانه‌اي با برنامه تحصيلي دانشجويان. يا محدود باشد، همچون كمك به كاربر فهرست. اما هرچه باشد، مي‌تواند و بايد زندگي حرفه‌اي ما را پر كند، به گونه‌اي كه معياري براي سنجش همه طرحهاي ما شده و به ابزاري براي ارزيابي موفقيت يا شكست برنامه‌هايمان مبدل گردد.**

**3. آزادي فكري: كتابداران به آزادي فكري اعتقاد دارند، زيرا به اندازة هوايي كه تنفس مي‌كنيم، براي ما عادي و در عين حال حياتي است. سانسور از نظر ما منفور است، زيرا مانع ايفاي نقش ما در زندگي، يعني دسترس‌پذير ساختن آزادانة اطلاعات و دانش مدون، بشر براي هركس بدون توجه به مذهب، اقليت، جنس، دوره يا هر دسته‌بندي ديگري مي‌شود كه افراد بشري را از يكديگر جدا مي‌كند.به عقيدة من، در مقابل آزادي فكري بايد به گو‌نه‌اي ايده‌آل‌گرا بوده و وظايف خود را بدون توجه به عقايد شخصي يا باورهاي كساني كه مي‌خواهند دسترسي آزادانه به دانش را محدود كنند، انجام داد. به عنوان يك كتابدار دانشگاهي بايد اعتراف كنم كه نسبت به كتابداران همكارم در بخشهاي ديگر، وضعيت بهتري دارم. روي هم رفته، كتابداران دانشگاهي در مؤسسه‌هايي كار مي‌كنند كه به ايدة آزادي دانشگاهي بشدت معتقدند. ما در پي خدمت‌رساني به افرادي هستيم كه چنين اخلاقي دارند. ما معمولاً از نظر حرفه‌اي مهجور نخواهيم شد. اكنون اين وضعيت را با درگيريهاي كتابداران كتابخانه‌هاي عمومي كوچك روستايي و يا كتابخانه‌هاي دور افتاده آموزشگاهي و هيئت امنايي تاريك انديش مقايسه كنيد. اگر در فهرست كتابهاي چالش برانگيز يا توقيف شده كه هر سال توسط انجمن كتابداران آمريكا منتشر مي‌شود نگاه كنيد، خواهيد ديد همگي آثار افرادي هستند كه در خط مقدم مبارزه فعاليت مي‌كنند.**

**4. رعايت حريم اطلاعات شخصي: به عقيدة من، بزرگترين رسوايي‌هايي كه امروزه عموم مردم را ناراحت مي‌كند، ناديده گرفتن حريم اطلاعات شخصي در سطح وسيع است؛ نامه‌ها خوانده مي‌شود، دامها گسترده، ايميل‌ها بازسازي شده ، پيشينه‌هاي كتابفروشي‌ها توسط مأموران تحقيق جستجو شده، محرمانه‌ترين جنبه‌هاي زندگي افراد آشكارا مورد اعتراض و استهزا قرار مي‌گيرد، افكار، عقايد و روابط از سوي هواخواهان متعصب لگدكوب مي‌شود. اين جهان 1984 است، جهان كنترل فكر، جهان تك حزبي فكري. محرمانه بودن پيشينه‌هاي افراد در كتابخانه،‌ مؤثرترين اسلحه در جنگ براي حفظ حريم شخصي نيست، اما هم از نظر عملي و هم از بُعد نظري اهميت دارد. عملاً رابطه كتابخانه با مراجعانش بر پاية اعتماد استوار است. در يك جامعة آزاد، استفاده‌كننده كتابخانه بايد مطمئن باشد آنچه را مي‌خواند و مربوط به اوست، آشكار نمي‌شود. از لحاظ اخلاقي بايد به اين اصل پايبند باشيم كه هر فردي سزاوار آزادي در دسترسي، آزادي خواندن متن‌ها و ديدن تصاوير و آزادي فكر و بيان است. هيچ يك از اين آزاديها در فضايي كه استفاده از كتابخانه كنترل و الگوهاي مطالعاتي افراد بدون اجازه براي هر كسي فاش مي‌شود، امكان بقا ندارد.**

**5. خردگرايي: بنيادگرايي، عقيده به خرافات و حماقتهاي آشكار، در دنياي امروز به وفور يافت مي‌شود. از شفادهندگان تا انواع سربازان، جهان پر از مردمي است كه باور دارند، تنها راه حقيقت را مي‌دانند و بشدت نسبت به آنهايي كه همسو با آنها نمي‌انديشند و يا بدتر به عقايد بي‌خردانة آنها مي‌خندند، تعصب نشان مي‌دهند. به نظر من، كتابخانه‌ها نمايندة ويژة اين باور روشنفكرانه و عقلايي هستند كه بشر به واسطه تحصيل دانش و اطلاعات پيشرفت مي‌كند و نبايد مانعي در مسير آنها وجود داشته باشد. ما ايستاده‌ايم تا هر فرد بتواند هر مسير پرسشگري را كه مايل است، برگزيند. ما همچنين نمايندة خردگرايي به‌ منزلة بنياني براي همة خط مشي‌ها و رويّه‌ها در كتابخانه‌ها هستيم. كتابداري حرفه‌اي كاملاً خرد‌گراست و بايد در مقابل نيروهاي غير عقلايي بيروني و دروني، مقاومت كند.**

**6. تعهد نسبت به سواد و يادگيري: سواد مسئله‌ ساده‌اي نيست كه فقط به توانايي يا ناتواني در خواندن مربوط باشد، بلكه منظور اشاره به فرايندي است كه طي آن به محض اينكه فرد توانايي خواندن را كسب نمود، در طول زندگي خود روز به روز با سوادتر شده و قدرت بيشتري در درك متن‌هاي پيچيده به دست آورد و بدين وسيله به دانش و قوه درك ‌بالايي نايل شود. يادگيري، عنصري كليدي براي سازمانهاي متنوع كتابخانه‌هاست. به جاي آنكه دنيا را بين بي‌سواد، كم باسواد و باسواد تقسيم كنيم، بايد سواد را دامنه‌اي گسترده از احتمالات دانست كه در آن كتابداران، معلمان، و دانشجويان براي يادگيري و پيشرفت در يادگيري از طريق مطالعة پايدار متون به‌ منزلة مركز ثقل حيات فكري، با يكديگر همكاري دارند. در اينجا، ديگر تفاوت بين انواع كتابدار بي‌اهميت خواهد بود. يك كتابدار كودكان يا كتابدار آموزشگاهي، همان‌قدر براي مراحل اولية سوادآموزي مهم است كه يك كتابدار كتابخانه عمومي و يا كتابدار كتابخانه‌ دانشگاهي، در مراحل بعدي مهم مي‌باشد. ما همگي درگير انجام فعاليتهاي مشتركي هستيم؛ آماده كردن مواد، آموزش و كمك به افراد و جوامع تا از نظر فكري رشد و ترقي كنند.**

**7. برابري در دسترسي به دانش و اطلاعات مدون: قبلاً دربارة اهميت آزادي فكري براي كتابخانه‌ها صحبت كرده‌ام كه به مسئله دسترسي به مواد و خدمات كتابخانه‌اي نيز مربوط مي‌شود. مهم است كه همه چيز براي همگان بدون ترس يا ترجيح دسترس‌پذير باشد. اما اطمينان از اينكه چنين دسترسي عملاً امكان‌پذير و تنها به سود جريانهاي قدرتمند و يا گروه‌هاي برتر نباشد، نيز به همان اندازه اهميت دارد. چنين توزيع نامتقارني در دسترسي، جزء مسائلي است كه به واسطة بعضي از جنبه‌هاي فناوري به وجود آمده‌ است. در ايالات متحده آمريكا، مشكل رو به رشدي در اشاعة مدارك دولتي ديده مي‌شود. مسلماً اطلاعات و دانش مدوّن دولتي آن‌گونه كه در دسترس برخي واحد‌هاي تجاري است، در اختيار همه شهروندان قرار نمي‌گيرد؛ از اين رو، نظام خوب كتابخانه‌هاي تحت قانون واسپاري، در اجراي هدف خود براي انتشار الكترونيكي مدارك دولتي، از سوي بعضي از عناصر كنگرة فعلي مورد اعتراض قرار گرفته‌اند. به طور كلي، ايدة تقاضاي دسترسي به مواد و خدمات كتابخانه‌اي، امروز بيشتر از قبل رواج يافته است. ايدة كتابخانه مجازي اساساً يك نخبه‌گرايي است كه خواه ‌نا‌خواه بخشي از جامعه را به فقر اطلاعاتي محكوم مي‌كند. منظورم اين نيست كتابخانه‌هايي كه خيلي زياد از فناوري براي بهبود خدماتشان استفاده مي‌كنند، عدالت در دسترسي را زير پا مي‌گذارند؛ بلكه به نظر من، تناقضهايي اساسي در جامعه و فناوري مورد استفاده وجود دارد كه ‌بايد ما را نسبت به باور ايجاد كتابخانه‌هايي كه آزادانه براي همه ـ صرف‌نظر از ركود اجتماعي و شرايط اقتصادي ـ در دسترس هستند، حساس سازد. كتابخانة ايده‌آل آينده به همه مواد و خدمات از جمله مواد و خدمات الكترونيك دسترسي دارد و به‌طور رايگان، بدون موانع مالي و يا تجربة فني، در اختيار همگان خواهد بود.**

**8. دموكراسي: در سال 1850 «تئودور پاركر»[16] از مخالفان سرسخت برده‌داري، دموكراسي را ايده‌‌اي آمريكايي ناميد. چه طنز تلخي است حال كه دموكراسي آمريكايي به ايده‌آل نظري خود همچون آزادي حق رأي براي تمام بزرگسالان بدون توجه به جنسيت و نژاد رسيده و به خاطر وجود عده‌اي رأي دهندگانِ ناآگاه، تأثير‌پذير و يا بي‌تفاوت، به خطر افتاده است. حقوقي كه در زمانهاي مختلف توسط انقلابيون، زنان و اقليتهاي قومي احقاق شده‌، به واسطة فرهنگهاي نامعتبر، جهل سياسي و تنفر غيرمنطقي از دولت، از بين رفته‌اند. كتابخانه‌ها بخشي از راه حل اين بيماري جديد به ‌شمار مي‌آيند، به عنوان جزء بنيادين فرايند آموزشي و مخزن سوابق بشري. كتابخانه، نماينده و ابزاري براي حصول دموكراسي والاتر است. بهترين پادزهر براي هماوردي با تلويزيون، يك كتاب، مقاله يا متني مستدل مي‌باشد. ساير باورها و ارزشهاي ما كتابداران، باورها و ارزشهاي دموكراتيك هستند‌؛ آزادي فكري، خيرعمومي، خدمت به همه، انتقال سوابق بشري به نسلهاي آينده، دسترسي آزاد به دانش و اطلاعات، عدم تبعيض و ... . كتابداري كه دموكرات نباشد، تقريباً غير قابل تصور است. كتابخانه‌ها در بستر دموكراسي رشد و تكامل يافته‌اند و ايمان ما با ايمان به دموكراسي درهم‌ تنيده است.**

**نه تنها براي موفقيت خود به دموكراسي نياز داريم، بلكه بايد دموكراسي را در كتابخانه‌ها به وجود آوريم. من نيز به اندازة نفر بعد از گرايشهاي زودگذر مديريتي كه به نظر مي‌رسد دانشگاه‌هاي آمريكا بشدت به آنها معتاد شده‌اند، ناراضي هستم. نكته تكان‌دهنده اين است كه مُدهاي مديريتي (MBO , TQM ) صرف نظر از كلام مديريتي ابتدايي و تشابه ذاتي با يكديگر، در واقع همان ارزشها و باورهايي را كه در دهه‌هاي پيش در بسياري از كتابخانه‌ها وجود داشته است، دوباره بيان مي‌كنند. نكته آزار‌دهنده در اين جاست كه اگر چه اصطلاحات مديريت امسال نسبت به قبل متفاوت است، اما اساساً همان مباحث قديمي همكاري، تحمل، تشريك مساعي، احترام متقابل، تشويق به نوآوري و تنوع را اشاعه مي‌دهند. آنها هميشه اندكي به آنچه يكي از همكاران سابق من، آن را «فمنيسم كاربردي»[17] مي‌ناميد، مي‌افزايند و تنها تجلي ماهيت دموكراتيك كتابخانه‌هايي هستند كه خوب سازماندهي مي‌شوند.**

**بخش آخر**

 **تغيير و تحول در اطراف ما، دركتابخانه‌ها و در حد وسيع‌تر در جهان، در جريان است. ما كتابداران به واسطة ادغام يا تزريق فناوري در تمام وجوه كتابخانه و خدمات آن و با توجه به تحولات رواني حاصل از اين تغييرات در ما، در پي انجام فعاليتها به روشهايي تازه هستيم. هر تغيير و تحولي مربوط به فرايند كار بوده و پديده‌اي دوره‌اي است و كاري به ماهيت وجودي ما ندارد. با اين تفاسير، براي بقا و پيشرفت در چنين زماني بايد بتوانيم از يك طرف مراحل تغيير و تحول و از طرف ديگر معاني و ارزشهاي آنچه را انجام مي‌دهيم، از يكديگر باز شناسيم. به هر حال، در آينده كتابخانه‌هاي جديدي خواهيم داشت و بسياري از برنامه‌ها و خدماتمان متحول و متفاوت از آنچه مي‌شناسيم، خواهد شد؛ اما رسالت و ارزشهايمان همان رسالت و ارزشهاي قبلي باقي مي‌مانند. به نظر من، اكنون زمان ارزيابي آشكار فعاليتها و توانايي تميز روشهاي جديد از اصول پايدار است.**

**منابع**

**- Gorman, Michael. The Value and Values of libraries, Oxford, September 2002, from http://mg.csufresno.edu/papers/Value and Values of libraries. pdf**

**- Grayling A.C. Meditations for the humanist. Oxford: Oxford University Press, 2002.P.4.**

**- American libraries, March 2002.**

**- Benjamin, Alison. "Read alert". Guardian, June 13th 2001.**

**- Bush, Vannevar. As we may think. Atlantic monthly. V.176, no.1 (July 1945) pp. 101-108. from http://www.theatlantic.com/ doc/194507/bush.**

**- Cohen, Sacha. At the library, findings stacks of pleasure. Washington post. Jan. 7, 2002, P. C9, from http://www.sachacohen.com/at-the-library. html.**

**- Licklider, J.C.R. Libraries of the future.**

**- Monthly Labor review, July 2000.**

**- Gibson, Craig. Our enduring values: librarianship in the 21st Century, from http://www.Sciencedirect.com/science? Ob=Article URL & ud.**

**Speech at an Anti-Slavery convention, Boston, 1850**

**--------------------------------------------------------------------------------**

**[1]. Michael Gorman . The value and values of libraries ; A talk given at the "Celebration of Libraries" . September 20 , 2002.**

**Michael Gorman..[2]**

**3. دانشجوي كارشناسي ارشد كتابداري و اطلاع رساني دانشگاه فردوسي مشهد.**

**4. Jay Gatsby**

**1. H.F.Lyte.**

**2. Bob Dylan.**

**1. Coperrnican principle.**

**1. Bodlian Library.**

**1.Gates Foundation.**

**1. Information Center.**

**2. Lied Library.**

**1. Vannevar Bush.**

**2. J.C.R.Licklider.**

**3. Libraries of the future.**

**1. Our enduring values.**

**1. Theodore Parker.**

**1. Applid feminism.**